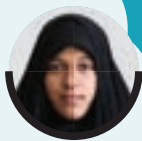




خستگی نمی شناسیم

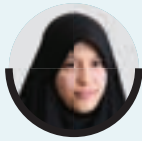


«آب و جاروی مسجد، شستن پرده های مسجد، نصب سیاهه های عزاروی درودیوار، آویزان کردن سربندهای اهل بیت^(ع) جلودر ورودی زائران، انتخاب مداحی مناسب، همه و همه بخش هایی از فضاآرایی مسجد در این موکب استقبال از زائران در محله مهدی آباد است که یک سران به فاطمه حسینی پانزده ساله برمی گردد؛ او مسئولیت این بخش را به عهده دارد. فاطمه از دوازده سالگی به این مسجد و هیئت حضرت رقیه^(س) آمده است؛ سه چهار روز قبل از شهادت همه دخترها جمع می شویم تا مسجد را برای استقبال از زائران آماده کنیم. این کارها با هدایت خانم زینلیان انجام می شود.»

فضاآرایی مسجد در دو مرحله سبک و سنگین انجام می شود. مرحله سنگین آن مربوط به شستن پرده ها و نصب سیاهه هاست که زمان بر است و کارهای سبک مربوط به نصب پوستر و بنرهای متناسب با ایام شهادت است که همه این ها قبل از ورود زائران صورت می گیرد. فاطمه حال و هوای حضورش در موکب را این گونه توصیف می کند: من در خانه وقتی می خواهم کاری انجام بدهم، زود خسته می شوم اما اینجا هرکاری می کنم، انگار خستگی ندارد. عشق و علاقه من و دوستانم به امام رضا^(ع) آن قدر زیاد است که خستگی خودمان اصلا به چشم نمی آید. هر سال وقت نظافت و کارهای موکب که می رسد، شور خاصی دارم و دوست دارم همیشه اینجا باشم.

فاطمه با اینکه پانزده سال بیشتر ندارد، چنان از شور و اشتیاق خود برای خدمت می گوید که گویی سال هاست خادم این امام و موکب است؛ «هرکاری که اینجا انجام می دهم، بدون منت است فقط دلم می خواهد نگاه آقا از روی زندگی ام برداشته نشود و دستم را بگیرد.»

آهوانه های فاطمه برای زائران



«یکی دیگر از کارهایی که موکب خدمت رسانی حضرت ابوالفضل^(ع) و هیئت متوسلین به حضرت رقیه^(س) در این ایام انجام می دهد، طرح «آهوانه» است که امسال به این موکب اضافه شده است. فاطمه خدادادی، دختر هفده ساله ای که در این قسمت فعالیت دارد، می گوید: ما پارچه عروسک های آهوانه را به صورت خام از خانم زینلیان می گیریم و در خانه با پارچه ونخ و سوزن، به یک عروسک آماده تبدیل می کنیم تا به کودکان زائر که به این موکب می آیند، هدیه بدهیم.

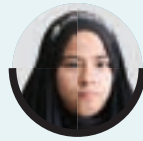
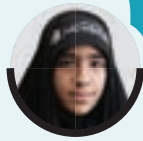
فاطمه از کودکی آرزوی کربلا رفتن در ایام اربعین حسینی را دارد. سربند هیئت را به دور مچش بسته است و تعریف می کند: دهه اول محرم که می رسد، من و دوستانم نیت می کنیم هرکاری از دستمان برآمد، انجام دهیم تا حضرت ابوالفضل^(ع) ما را به کربلا دعوت کند. دلخوشی من این است که یک بار اربعین، کربلا باشم. امسال که نشد، اما با تک تک عروسک هایی که دو ختم، با امام رضا^(ع) حرف زدیم که کنار این آهوانه ها، ضامن من هم بشود دو سال بعد، سفر کربلا قسمتم شود.

در چشم های فاطمه می توان بغض و آه را دید. صحبت به اینجا که می رسد، صورتش با چند قطره اشک دلنتگی، نوازش می شود.

بعد از کمی مکث، برایش دعای کنیم که سال بعد، با دوستانش، سفرشان مهیا شود. لبخند امید روی چهره او و دوستان هیئت اش می افتد و بعد ادامه می دهد: این عروسک های آهوانه قرار است به دست بچه هایی که پای پیاده به مشهد و پابوس امام رضا^(ع) آمده اند، برسد. ما خادم امام رضاییم و باید رفتار خوبی با زائران داشته باشیم. وقتی این زائرهای کوچک، آهوها را با لبخند از ما هدیه بگیرند، توی ذهنشان این سفر و خاطره ثبت می شود. بعد وقتی برگردند به شهرشان و هر بار به این عروسک ها نگاه کنند، یاد امام رضا^(ع) و سفرشان می افتند و در نتیجه ارتباط خوبی با امام می گیرند. همین برایم کافی است.

فاطمه در پایان صحبت هایش تأکید می کند: ما بچه هیئتی هستیم و باید به کل دنیا ثابت کنیم شیعه و محب امیرالمؤمنین^(ع) با همه فرق دارد و پرچم کشورمان را هر جاکه هستیم، بالا ببریم.

وقت نمی کنیم به خانه برویم



مهلا صادقی و یگانه بختیاری هردو پانزده سال دارند و از ده سالگی پایشان به این مسجد و هیئت باز شده است. آن ها سال گذشته در بخش «مقر کتاب» موکب خدمت می کردند و امسال هم قرار است با تجربه ای که به دست آورده اند، این مسئولیت را به عهده بگیرند.

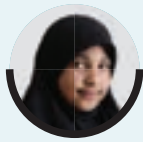
مهلا و یگانه نیز همچون دیگر دوستان خود، در همه بخش های موکب فعال هستند اما وظیفه شان این است که میز خدمتشان را که پر از کتاب است، جلودر مسجد بگذارند و حواسشان به کتاب هایشان باشد. مهلا می گوید: موضوع کتاب های مامستقیم به امام رضا^(ع) مربوط نیست وسیعی کردیم برای سلیقه های مختلف کتاب بچینیم. کنار مقر کتاب، چند صندلی هم برای آن ها که علاقه به مطالعه دارند، گذاشته ایم تا در سایه و اوقاتی که دارند، کتاب بخوانند.

یگانه برخلاف دوستش مهلا، کم حرف است. از او می خواهیم از مقر کتاب موکبشان برایمان بگویم؛ در تکمیل توضیحات دوستش ادامه می دهد: کنار این ها، ما کتاب به دختران پنج تا ده ساله هم هدیه می دهیم و مدیریت آن ها با تیم مقر کتاب است. کار مادر همان دوروزی که از زائران پذیرایی می کنیم، انجام می شود و از صبح ساعت ۵ از خانه می زنیم بیرون و تا ۹ شب در مسجد هستیم.

مهلا وسط حرفش می پرد: «البته اگر لازم باشد بیشتر هم می مانیم. تقریباً در این روزها رنگ خانه را کمتر می بینیم، بقیه دوستانش هم حرف اورتا بید می کنند و لبخند ریزی روی چهره هایشان پیدا می شود. انگار خاطرات سال گذشته برایشان مرور می شود و دلشان تنگ.

مهلا و یگانه هردو معتقدند کار وقتی برای امام رضا^(ع) باشد، طعم دیگری دارد. مهلا تأکید می کند: امام رضا^(ع) برای ما مهدی ها جور دیگری است. دوست داریم برای ایشان هرکاری از دستمان برمی آید، انجام دهیم تا از ما راضی باشند.

پخت حلوا با پول توجیبی



بخش شیرین و خوشمزه موکب، حلواپزون نام دارد که باز هم با حضور چند دختر نوجوان این قسمت شکل گرفت. ماجرا به مراسم شیرخوارگان حضرت علی اصغر^(ع) برمی گردد و راحله عبدالهی سیزده ساله که یکی از اعضای این گروه است، داستان را این گونه تعریف می کند: در مراسم شیرخوارگان، با چند تا از دوستان هیئت که به آشپزی علاقه دارند، تصمیم گرفتیم فرنی برای بچه ها درست کنیم. فکرمان را با خانم زینلیان مطرح کردیم و قبول کرد. پول هایمان را جمع کردیم؛ یکی نشاسته خرید، یکی آرد، یکی شیر، یکی کار تزئیناتش را انجام داد. کنار این ها هدیه کوچکی هم برای دختر بچه ها خریدیم.

اجرای این ایده تازه، به جان دختران خادم نشسته بود و توانسته بودند خودی در هیئت نشان بدهند. آن را در شهادت حضرت رقیه^(س) هم تکرار کردند و حالا تصمیم گرفته اند حلواپزند. راحله با ذوق و شوق میان کودکی و نوجوانی اش، ادامه می دهد: ما پنج شش نفر هستیم که کار پخت حلوا را انجام می دهیم. به خانم های مسجد اعلام کرده ایم هرکسی دوست دارد در این کار شریک باشد، کمک کند. بخشی از پول را هم پدر و مادرمان دادند و بخش دیگری هم از پول توجیبی هایمان است و سرجمع آن ها شده یک میلیون تومان.

راحله که از کودکی یعنی زمانی که هفت ساله بود با مسجد آشنا شده است، می گوید: حال و هوای مسجد را دوست دارم. اینجا خانم زینلیان و دیگر خانم ها با ما رفتار خوبی دارند. دوستان زیادی اینجا پیدا کرده ام. در هیئت هم به ما خوش می گذرد. اما از همه مهم تر این است که برای زائرهای امام رضا^(ع) خوشحالم که کاری انجام می دهم.

راحله آرزو داری هم در دل دارد و با همان لحن معصوم دخترانه اش می گوید: نمی شود بگویم ولی از امام رضا^(ع) خواستم حاجت دل من و همه را به هدواز خدمت راضی باشد.

